

۱- بعد از عمری داریوش میاد ایران، اجرا زنده میگذاره تو استادیوم آزادی. خلاصه دیگه ملت داشتن خودشون رو خفه میکردن، داریوش هم میاد خیلی حال بده، از ملت میپرسه: چی میخواین براتون بخونم؟ یک نفر از اون پشت داد میزنه: اِبی بخون... اِبی بخون!!!

۲- سوسکه سیاه مست میکنه، شب میره بغل دمپایی میخوابه!!!

۳- عملیه شب جمعه نشسته بوده تو حیاط واسه خودش بساط میزونی جور کرده بوده و تو حال بوده، که یهو یک توپ از آسمون میاد میزنه بساط منقل و وافورش. خلاصه بدبخت صاب وافور همینجوری هاج و واج نشسته بوده داشته به شانس خودش لعن و نفرین میفرستاده، که یهو صدای زنگ در بلند میشه و حالا زنگ زدن کی زنگ بزنی! جناب عملی با هزار بدبختی، خودشو میرسونه دم در، میبینه پشت در یک بچه ده-یازده ساله واستاده، هی داد میزنه: تویم... تویم! یارو خیلی شاک میسه، میگه: ای بی ظرفیت! بابا خوب منم تویم... دیگه نیمای کاسه کوزه مردم رو بهم بزنم که!

۴- مرد: قسم می خوری که منو به خاطر پولهایم دوست نداری؟

زن: هزارتومن بده تا قسم بخورم!

۵- کلاغی قالب پنیری دید..... به دهان گرفت و زود پرید..... بر درختی نشست در راهی..... که از ان می گذشت روباهی..... روباه می یاد پای درخت می گه: چطوری جیگر؟..... جیگر تو بخورم خام خام..... چه سری چه دمی ایول بابا اخر سر و دمی تو..... نیست بالاتر از مشکی رنگی..... مشکی رنگ عشقه..... یه دهن برامون اواز بخون بینیم..... کلاغ پنیر و گذاشت زیر بالش و گفت: غلط زیادی نکن من این داستان رو توی کلاس دوم خوندم.

۶- شیره ایه میخواست تا کسی بگیره، به یک تاکسی میگه: مُشتقیم! تاکسیه، پنج متر جلو تر نگو میداره. یارو میگه: ای بابا! من که می خواستم اونجا پیاده شم!

۷- او اوه میخوره زمین، میگه: او! تو هم جاذبه!

۸- باباه (حواسش نبوده که کلاهش سرشه) به بچه اش می گه برو کلاه منو بپار. بچه می گه: بابا کلاهت که رو سرته! باباه می گه: اه... پس... نمی خواد بری بیاریش!



۹- مرد: باز هم که پارچه خریدی؟

زن: می خوام برات دستمال بدوزم.

مرد: این که چهار متر پارچه است؟

زن با بقیه اش هم برای خودم یه پیرهن میدوزم.

۱۰- معلم: الفبای فارسی رو بگو ببینم. شاگرد: الف - ب - پ - ت - ث - چهار - پنج - شش - هفت ... معلم: الفبای انگلیسی

رو بگو ببینم. شاگرد: ا - بی - سی - چهل - پنجاه - شصت - هفتاد ... معلم: الفبای یونانی رو بگو ببینم. شاگرد: آلفا - بتا

- ستا - چهارتا - پنجتا ... معلم: خواستم بابا یه شعر بگو. شاگرد: نابرده رنج گنج - پنج - شش - هفت ...

۱۱- یه مرغه قرص اکس میخوره اسرائیلیها میگردنش. دلیلش رو میپرسند میگن: این مرغه همینطور که راه میرفته مدام

می گفته: قدس قدس قدس ...

۱۲- یارو سوار اتوبوس میشه از یه دختره خوشش میاد پیاده میشه شماره اتوبوس رو ورمیداره

۱۳- یه روز یه مرده پشت موتور گازی نشسته بوده و هی از یه بنز جلو می زده ... راننده بنز عصبانی می شه و میزنه کنار

و به موتوری می گه: آقا تو چطور از من جلو میزدی؟ مرده میگه: ببخشید ... کش شلوارم به آینه بغل شما گیر کرده بود!

۱۴- یه پیرمرده و یه پسرزنه و یه پسره و یه دختره تو یه کوپه قطار با هم بودن، قطار میره تو تونل و همه جا تاریک

میشه، بهو یه صدای ماچ و بعد هم یه صدای کشیده میاد! قطار از تونل میاد بیرون همه نشسته بودن سر جاشون. پسرزنه با

خودش میگه: عجب دختر متین و باحیائیه! با اینکه جوونه و دلش میخواد ولی به کسی راه نمیده، تا یارو بوسیدش گذاشت

زیر گوشش! دختره با خودش میگه: عجب پسرزنه نجیبیه! با اینکه سنش بالاست و کسی تحویلش نمیگیره، باز نمیداره

کسی ازش سوء استفاده کنه. پیرمرده هم با خودش میگه: بابا عجب بدبختیه‌ها! یکی دیگه حالش رو میکنه ما کشیده رو

می خوریم! پسره هم با خودش میگه: چه حالی میده آدم کف دستش رو ببوسه محکم بزنه تو گوش بغلی

۱۵- یه جایی جشن بوده، غضنفر همینجوری میره تو و شروع میکنه به رقصیدن و بخور بخور. یکی ازش میپرسه:

ببخشید! شما رو کی دعوت کرده؟ غضنفر میگه: من از خانواده عروسم. یارو میگه: ببخشید، ولی اینجا جشن تولده!



۱۶- آدم خوره با پسرش رفته بودن آدم شکار کنن، یه زنه رو میبینن خیلی چاق بوده، پسره میگه بابا اینو بخوریم؟ باباه میگه: نه این همش چربییه، به درد نمی خوره. میرن تا به یه زنه لاغره میرسن، پسره گرسنش شده بوده، میگه: بابا جون اینو بخوریم؟ باباه میگه: نه بابا این خیلی لاغره فایده نداره. دوباره راه میفتند، بعد از یک مدتی میرسند به یه زنه خوشگل باحال. پسره دیگه داشته از گشنگی ضعف میرفته، میگه: بابا جون دیگه اینو بخوریم؟ باباش میگه: نه پسر، اینو می بریم خونه، مامانو می خوریم!

۱۷- سه نفر به جزیره آدمخوارها رفتند. آدمخوارها آنها را گرفتند و در دیگ آب جوش انداختند. کمی بعد در اولین دیگ را برداشتند دیدند اولی از ترس مرده. در دیگ دومی را برداشتند دیدند از ترس بیهوش شده. در دیگ سوم را برداشتند، آدمه، در حالی که بدنش را مالش می داد گفت: ببخشید روشور دارید؟

۱۸- یه پسره میره مغازه میگه: آقا واسه روز ولنتاین به کارت تبریک دارین که روش نوشته باشه «عزیزم تو تنها عشق من هستی»؟ یارو میگه: بله. پسره میگه پس بی زحمت ۱۶ تا لطف کنید.

۱۹- یه یارو داشته از تو جزیره آدمخورا رد میشده، یهو میبینه آدم خورا محاصرش کردن. بیچاره با حال زار میگه: ای خدا بدبخت شدم! یهو یک صدایی میگه: نترس بنده من، هنوز بدبخت نشدی! اون سنگ رو از جلوی پات بردار بکوب به سر رئیس قبیله. طرف هم خوشحال میشه، سنگ رو میکوبه تو کله رئیس قبیله. رئیس قبیله جابه جا میمیره، باقی افراد قبیله شاک میزنن، نیزه به دست، شروع می کنن به سوی دویدن طرف! یهو همون صدا میاد: میگه بنده ی خدا! حالا دیگه بدبخت شدی

۲۰- یه بنده ی خدایی میفته تو جزیره آدم خورا، آدم خورا می گیرنش، رئیسشون میگه: اینا رو پوستشون رو میکنیم باهاش قایق درست میکنیم. طرف هم یه چاقو ور میداره می گذاره رو شکمش، میگه: جلو نیاید وگرنه قایقتونو سوراخ میکنم!

۲۱- از یارو میپرسن: میگذاری پسرت بره دانشگاه؟ میگه: آره، به شرطی که به درشش لطمه نزنه!!!

۲۲- خیلی بی فرهنگی و بی شعوری

در جامعه امروز ما بیداد می کنه !!



۲۳- معتاده به دختره متلك ميگه : چشاش بيشت , لباس بيشت , تپيش بيشت , يهو دختره برميگرده و ميگه گم شو كثافت اشغال . معتاده ميگه : انزبات شفر !!!

۲۴- نگاهت چون عقاب , دلت چون دريا , دستانت چون آتش گرم , قدت مثل سرو , صدات چون آواز قناري !! راستي تو چرا هيچ چيزت مثل آدم نيست !

۲۵- به نيت ۱۴۴۰۰۰ پيامبر اين اس ام اس رو واسه ۱۴۴۰۰۰ نفر بفرست . انشاالله تا آخر ماه خبر خوشي از مخابرات واست ميرسه .

۲۶- يارو وصيت ميكنه : من اصلا نماز قضا ندارم فقط بلام ۲۰ سال وضو بگيريد!

۲۷- يه روز از رفسنجاني مي پرسند چطور شد كه به اين همه ثروت رسيدي ؟ ميگه : والا ما از قديم يه تيكه زمين خالي داشتيم از بد شانسي ما ايران افتاد وسطش !!

۲۸- يه روز عبود ميره نونوايي ميبينه صف مردونه خيلي شلوغه اما توي صف زنونه هيچكي نيست . ميره توي صف زنونه و به شاطره ميگه : ولك خواهرم ميگه ۴ تا نون بده

۲۹- يه روز جاسم و عبود کنار شط نشسته بودند و ميخواستن واسه ي شركت زمزم تبليغ كنند , جاسم به عبود ميگه : عبود پيسي ميخوري ؟ عبود ميگه : آره ولك . جاسم ميگه : تو غلط ميكني بيا زمزم بخور .

۳۰- يه بسيجي مي خواسته به يه دختره متلك بندازه ميگه خوشكله نمازتو خوندي

۳۱- به يارو ميگن وبا او مده ؟!! ميگه چي چي آورده ؟! نخود چي كشميش با صدای چي ؟!!

۳۲- ديگه نه زنگ بزني , نه اس ام اس بده , نه با من حرف بزني , آخه رفتم دكتر , گفته : قند دارم و نبايد با عسلي مثل تو نزديك بشم



۳۳- هر زمان که احساس تنهایی کردی دستهایت را باز کن، سرت را بالا بگیر، یک نفس عمیق بکش، چشمهایت را باز کن و روبه آسمان نگاه کن و ببین: <<از اون بالا گفتن می آید که دانه دختر می آید>>

۳۴- گوسفنده از جلوی قصابی رد میشه و میگه : تیکه تیکه کردی دل منو ...

۳۵- مثبت اندیشی یعنی اینکه اگر یه گنجشک روی سرت مدفوع کرد، خوشحال باشی از اینکه گاوها پرواز نمی کنند .

۳۶- خرس ها با یک ظرف عمل خر میشن، اسبها با چند حبه قند، طوطی با تخمه، سگ با استخوان، مردا با زن زیبا، زنا با یکم تعریف و تمجید، ... راستی برات موز خریدم !

۳۷- اون چیه که هر چی پسر می برن جلوتر دخترا بیشتر جیغ میکشن؟؟؟

جواب : سوسک

۳۸- دستام خسته شدن، پاهام تاول زدن، از کمر افتادم، دیگه جون ندارم. دارم می میرم. آگه می شه از اندی پیرسین خوشکلا تا کی باید برقصن؟

۳۹- به نظر شما با وجود وضعیت بحرانی دنیا و مشکلات فراوان و تصمیم جدید شورای نگهبان هنوز هم خوشگلا باید برقصن؟

۴۰- این پیغام کاملا جدیه. باور کنید. منم اول قبول نداشتم مشقامو خوب نوشتم بابام بهم عیدی داد یه توپ قلقلی داد.

۴۱- سپاس و ستایش دانشگاه آزاد را، که ترکش موجب بی مدرکی است و به کلاس اندرش مزید در به دری، هر ترمی که آغاز میشود موجب پرداخت زراست و چون به پایان رسد مایه ضرر، پس در هر سالی دو ترم موجود و بر هر ترمی شهریه ای واجب، از جیب و جان که بر آید، کز عهده خرجش به در آید

۴۲- هویجه با بچش توی خیابون می رفتن یهو بچه هویجه می زنه زیر گریه مامانش می گه چیه؟ بچه می گه مامان مامان آب هویج دارم .



۴۳- میتونی تصور کنی با هم لب دریا نشستیم؟ میتونی تصورش رو بکنی که با هم به یک سفر طولانی میریم از جنگل تا دریا... میتونی تصور کنی تو یک شب بارونی شونه به شونه ی هم قدم بزیم. همه ی این ها رو بتونی تصور کنی نمیتونی تصور کنی که آشپزی با تک ماکارون چقدر راحت. تازه اگر بتونی اونو تصور کنی هیچوقت نمیتونی تصور کنی که سر کار گذاشتن تو از همه ی این ها راحت تره

۴۴- یه روز پسره مدادش میفته پایین میره که ورداره پاهای سفید خانوم معلمش رو میبینه . میگه : خانوم اجازه ما پاهای قشنگتون رو دیدیم . معلم عصبانی میشه میگه برو بیرون وایسا . دفعه دوم تکرار میشه . پسره میگه خانوم اجازه ما رون شما رو دیدیم . معلم بد عصبانی میشه میگه من حالا تو رو امسال میندازم تجدید میکنم . چند روز بعد دانش آموز سر کلاس بلند میشه بدون اجازه میره بیرون . معلمه میگه کجا؟ میگه خانوم ما یه جایی رو دیدیم که ایندفعه باید ترک تحصیل کنیم .

۴۵- می دونی چرا تشک رو قبل از دوختن حسایی با چوب می زنن؟ چون بعدا هر چی دید صدش در نیاد !!

۴۶- یه روز بچه به مامانش میگه فرق من و بابا چیه...؟ مامان میگه به تو از صبح تا شب باید بگم نکن ولی به بابات از شب تا صبح باید بگم بکن .

۴۷- سوال کنکور ایران سال ۸۴ :

.....بی تو سر دمه.

(۱) پتو (۲) آرش (۳) بخاری (۴) لحاف

۴۸- سوال کنکور افغانستان:

کفتر از کجا می آید؟

(۱) از پایین می آید . (۲) از بالا می آید (۳) از بالا با زاویه ۹۰ درجه می آید (۴) اصلا نمی آید .

اطلاعات : شتاب ۱ m/s

زود باش اگه بلد نیستی بگو تا از یه افغانیه دیگه پیرسم؟



۴۹- به معتاده میگن با ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ شعر بگو، میگه :

چلا پنجه می کشی چلا شیشه می شکنی

چلا هف نمی زنی چلا هشی ناراحت

۵۰- به یارو میگن با بقیه جمله بساز میگه ما دیشب پیتزا خوردیم... بهش میگن پس کو بقیش؟ میگه خب تو بخچاله!!

